

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

انینة ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی-ایران

۰۴ سپتمبر ۲۰۲۴

در دومین سالگرد:

## جمع بندی از خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) و آموزه های آن

قسمت ۱ - ویژگیها، زمینه ها و گسستی از مبارزات توده ای گذشته

درمورد خیزش زن زندگی آزادی (ژینا)، بسیار گفته و نوشته شده است. از آنانی که هدفشان تعمیق و تقویت آن برای تغییری واقعی در جامعه، بوده است تا آنانی که تلاش کرده اند آنرا منطبق بر ایده ها و آرزوهای خود توضیح دهند و یا آنانی که آنرا در ظاهر ستوده و در واقع تلاش داشته با فرصت طلبی آنرا پله قدرت یابی خود و یا زاید قدرت های امپریالیستی کنند و در خدمت به منافع و اهداف سودجویانه خود و امپریالیست ها جهت دهند و بالاخره حاکمین مرتجع در قدرت که علن آنرا پروژه غرب نامیده اند. شکی نیست که دو دسته آخر دشمنان رسمی و آشکار خیزش ژینا هستند این دو دسته برای حفظ و بقاء این سیستم استثماری به هر خرابکاری دست یازیدند. فارغ از این که چه در مورد خیزش گفته شده و گفته می شود بیان و اتکاء به واقعیت ها ست تا بتوان درس ها و آموزه های واقعی آنرا برای خیزش ها و تحولاتی که در پیش است بکار گرفت.

دو سال از آغاز این خیزش توده ای می گذرد، صرف نظر از این که جامعه به کدام سو می رود، تاثیرات و نتایج این خیزش توده ای بر جای خواهد ماند. دستاوردها و درس هایی را که این خیزش بر جای گذاشت، خمیر مایه ای است برای کل جامعه و تحولاتی که در دهه های آینده در پیش رو داریم. در چنین شرایطی است که این نوشته را با ادای احترام به جانبباختگان زن و مرد، کودک، جوان و سالمند، بلوچ، کرد و لر، آذری و فارس و افغانستانی ... که برای رهایی از قید یک حکومت استثماری و ستمگر و برای دنیایی متفاوت با مناسباتی متفاوت مبارزه کردند آغاز می کنیم و تلاش می کنیم با رجوع به واقعیت های موجود به بررسی عمیق تری از خیزش زن زندگی آزادی که یک گنجینه مبارزاتی است و حاوی تجارب و درس های گرانبهایی است بپردازیم.

برخورد به نکات مثبت و منفی این خیزش، و یا برخورد به دستاوردها و کمبودها، پیشروی ها و عقب نشینی های آن، درستی ها و نادرستی های آن تنها به منظور درسگیری از این گنجینه مبارزاتی است، درسهایی که بتواند در خدمت به مبارزات آینده بکارگرفته شوند. بدون تردید این جنبش جوانب ناشناخته ای را در خود دارد که بررسی بیشتر و عمیق تر آن موکول به روشن شدن جنبه هایی دارد که هنوز آشکار نشده است. اما قبل از آن اگر مبارزات نظری، و بررسی های جدی و واقعی که عاری از پیشداوری های دگماتیستی و خالی از جانبداری های

سکتاریستی، باشد و با نگاهی علمی به داده ها و واقعیت ها بپردازد می تواند نور و روشنایی بیشتری را بر مسیر راه پیشروی مبارزاتی که در راهند بیفکند. به همین دلیل ما این جمع بندی را به همه مردم بویژه زنان و مردان پیشرو و آنانی که برای جامعه و جهانی بدون ستم و استثمار مبارزه می کنند تقدیم می کنیم و از هر گونه نقد و نظری در مورد آن استقبال می نماییم.

نمی توان این نوشته را با اشاره به یکی از مهمترین ویژگی های این خیزش یعنی نقش ویژه زنان آغاز نکرد. زنانی که با شجاعت و از خود گذشتگی و غوغای شان، خیزشی به این عظمت را ممکن ساختند و اعجاب و تحسین جهانیان را از شجاعت و قدرت شان آن هم در کشوری که زنان قرار بود به قعر جامعه رانده، به انقیاد کشانده شده و در زیر حجاب پنهان شده باشند را برانگیخت. زنانی که مبارزه را آغازیدند و پس از فروکش کردن خیزش هم چنان در تلاشند تا دستاوردهای آن را زنده نگاه دارند.

خیزش "زن زندگی آزادی" (ژینا) را نمی توان در خود که یکباره از زمین روید نگرست. خیزش ژینا ادامه روند تکاملی مبارزات توده های مردم است که از یک طرف در مبارزات دیمه ۹۶ و آبانماه ۹۸ و دیگر خیزش های توده ای مانند خیزش تشنگان در خوزستان، خیزش علیه گرانی و... بروز یافته بود. از طرف دیگر این خیزش ادامه ای از مبارزات زنان بوده که با افت و خیز علیه حجاب اجباری دهه ها ادامه داشته و در دیمه ۹۶ وارد یک فاز نوین کیفی و تعرضی شده بود. در خیزش ژینا بود که مبارزات توده ای و سراسری مردم با مبارزات زنان علیه ستم جنسی/ جنسیتی پیوند خورد و با دیگر عرصه مبارزاتی از جمله علیه ستم ملی و همچنین محرومیت ها و محدودیت های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در هم آمیخته شد. خیزشی که از ویژه گی های خاص خود برخوردار شد و نمایشی هر چند قسمی از قدرت مبارزه و وحدت مردم و نمایشی از ضعف های استراتژیکی رژیم بود.

### ۱- خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) و ویژگی های آن

خیزش ژینا به مانند انفجار عظیمی امواجش بسرعت سراسر کشور را در بر گرفت. چنین سرعتی در همه گیر شدن آن نشان از خرمن خشکی داشت که توانست یک جرعه را به حریق مبدل کند. یک ویژگی معین خیزش ژینا شعار "ژن ژیان نازادی" یا "زن زندگی آزادی" بود. برای اولین بار در تاریخ کلمه "زن" در مرکز شعار محوری یک خیزش قرار گرفت. شعاری که به یکباره همه گیر شد و نقش متحد کننده ای در مبارزات این دوره داشت. به طبع آن ویژگی دیگری را با خود به همراه آورد که نقش عظیم و فوق العاده و در عین حال بی سابقه زنان در این خیزش بود. منظور از نقش زنان تنها کمی و تعداد نیست بلکه نقش کیفی و مهمی که زنان در این خیزش ایفاء کردند، نیز بی سابقه بود. ویژگی دیگر خیزش ژینا سه جنبه مهم مبارزاتی در جامعه را بهم وصل کرد. یکی خیزشهای توده ای که بخصوص از سال ۹۶ کیفیتی نوینی یافته بود، مبارزات زنان علیه حجاب اجباری و ستم برزن و مبارزه علیه ستم ملی بویژه علیه کردها، بلوچها و عربها. به عبارت دیگر خیزش ژینا، مبارزات ستمدیدگان و استثمار شدگان در عرصه های مختلف جامعه را از جمله ستم جنسی/ جنسیتی تا ستم ملی، استثمارشوندگان و به حاشیه رانده شدگان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در بر می گرفت. هم چنین مبارزاتی که در عین حال نمی توان از کل مبارزات توده ای جدا کرد همانند مبارزات دانشجویان، مبارزات صنفی کارگران، معلمان، کشاورزان بازنشستگان و دیگر اصناف جامعه علیه فشارهای اقتصادی که همگی در مبارزات توده ای سراسری که شکل می گرفت قرار می گرفتند. این جهشی نسبت به خیزش های قبلی بود که بخش های محدودتری از اقشار و طبقات و یا حتی برخی مناطق را در خود جا داده بودند.

به عبارتی خیزش ژینا، نتیجه پیوند مبارزاتی بود که در جامعه ایران جدا از هم اما به موازات هم در چند دهه گذشته تکامل می یافت. اما شکی نیست که روند تکاملی خیزش های توده ای و مبارزات زنان بیش از دیگران در خیزش ژینا خودنمایی می کرد. مبارزات توده ای مردم در خیزش دیماه ۹۶ با دست رد زدن بر هرگونه جناح های حکومتی کیفیت نوینی از خود ارائه کرد، و با قدرت اعلام کرد «اصلاح طلب، اصول گرا دیگر تمومه ماجرا» و دیگری مبارزه زنان که پس از دهه ها مبارزه علیه حجاب اجباری بالاخره در دیماه ۹۶ با حرکت نمادین و شجاعانه ویدا موحد وارد عرصه نوینی شد و زنان شجاعی که یکی پس از دیگری پرچمدار مبارزه ای شدند که حجاب اجباری را که نماد ستم و انقیاد زنان بود آگاهانه بر سر چوبی زدند و بدین ترتیب مبارزه زنان را از حالت تدافعی به فاز نوینی یعنی فاز تعرضی جهش دادند. نمی توان تأثیرات متقابل مبارزات توده ای مردم در کل و مبارزات زنان علیه زستیزی را نادیده گرفت اما این دو مبارزه در خیزش ژینا بود که بطور واقعی به هم پیوند خورد.

در مبارزات آبان ۹۸ اگر چه زنان نقش مهمی در مبارزات داشتند اما هیچیک از جنبه های ستم و انقیاد زنان، که از مهمترین ستون هایست که حکومت جمهوری اسلامی بر آن تکیه زده است بصورت مستقیم مطرح نشد. اما به موازات این مبارزه توده ای، جنگ جمهوری اسلامی علیه زنان شدت می یافت و مبارزه علیه حجاب اجباری ادامه داشت. وجود نیروهای گشت ارشاد و برخوردهای آن با زنان به شدت بر تنش و التهاب در جامعه افزوده بود. در هنگام قتل ژینا جامعه بشدت ملتهب و آبدن یک انفجار بود. قتل ژینا در حقیقت نمودی از شدت جنگ رژیم در مقابل مبارزات زنان و یا از زاویه ای دیگر انتقام رژیم از زنان بود. مبارزاتی که علیه حجاب اجباری در خیابان ها به پیش می رفت بیان شدت مبارزه علیه ستم برزنان بود. خیزش ژینا نمودی بود از مبارزه و درد مشترک مردم ایران. این که ژینا یک زن بود و به خاطر حجاب به قتل رسید و اینکه ژینا یک کُرد بود که طعم ستم ملی را به تلخی چشیده بود و اینکه جوانی بود که محرومیت های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جوانان امروز جامعه را با خود حمل می کرد عاملی شد که باعث پیوند و درهم آمیخته شدن مبارزه زنان علیه انقیاد و فرودستی، مبارزه ستمدیدگان علیه ستم ملی و مبارزه علیه محرومیت های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوانان در جامعه شود. بخصوص همزمان شدن، جنایت یک فرمانده سپاه در بلوچستان و تجاوز به یک دختر ۱۵ ساله که نمودی بود از ستم ملی و جنسیتی حاکمیت در بلوچستان، بر خشم توده های مردم در بلوچستان و سراسر ایران افزود و همبستگی و پیوند مبارزه علیه فقر و محرومیت، علیه ستم جنسی/ جنسیتی، علیه ستم ملی در سراسر کشور را محکمتر کرد و مبارزات علیه این ستم ها را سراسری تر و نسبت به قبل جهش داد.

بعبارت دیگر هنگامی که ژینا به قتل رسید، بیش از همه، زنان جوان و ملیت های تحت ستم، بیکاران به حاشیه رانده شدگان، خود را در آن نگریستند، همه درک کردند که آنچه بر سر ژینا آمد می تواند بر سر هر دختر، زن، یا هر یک از شهروندان ملیت های تحت ستم و یا محروم و یا اساسن هر جوانی بیاد، اما ژینا همه آن خصوصیات را داشت.

به همین دلیل قتل ژینا توسط نماینده تمام این ستم ها، خنجری بود که در قلب همه قربانیان و ستمدیدگان فرو می رفت ستمدیدگانی که دیگر کاسه صبرشان لب ریز شده بود. این جا بود که ستمدیدگان کردستان بویژه زنان شعار «ژن ژیان نازادی» را سر دادند و این شعار به سرعت به گوشه و کنار راه یافت ژینا به اسم رمز و نقطه اتحاد ستم ها و فقر و محرومیت ها مبدل شد.

در پرتو چنین شرایطی است که تلاش می کنیم به ماهیت و زمینه هایی که به خیزش ژینا منجر شده بپردازیم.

## ۲- زمینه های زیربنایی که به خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) انجامید

چگونگی به هم وصل شدن عوامل و عناصری که به خیزش ژینا و ویژگی هایش منجر شد را مورد بحث قرار دادیم. برای بررسی ابعاد پنهان و زیربنایی تر لزوم دارد که به آنچه که در زیر پوست جامعه می گذرد، نگاه بیشتر و عمیقتری هر چند اجمالی بیفکنیم. منظور از ابعاد زیر بنایی تنها موقعیت و تحولات اقتصادی نیست، بلکه مجموعه ای از تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که برهم تأثیر گذارده و به شرایط کیفی نوینی پا داد که جامعه را بیش از هر زمان دیگر قابل اشتعال نمود.

### جنبه اقتصادی

دهه هاست که دیگر روشن شده که اقتصاد اسلامی همان اقتصاد سرمایه داری است. این سیاست اقتصادی که در دوران جنگ با عراق مردم را تحت نام ریاضت کشی جنگی قرارداد، در تحولات دوران رفسنجانی و خاتمی تحت نام "سازندگی" اتصال به سرمایه داری جهانی را محکمتر کرد و بالاخره دوره احمدی نژاد، آشکارتر و وقیحانه تر از قبل، تحت نام هدفمند کردن یارانه ها و با صرفه تر کردن تجارت، تیر خلاص را به اقتصاد بیمار و وابسته وارد کرد. سیاست های اقتصادی دوره احمدی نژاد که چهار نعل تاختن به سمت لیبرالیزه کردن اقتصاد بود، جهشی در ادغام اقتصاد در سرمایه داری جهانی و در خدمت به آن بود. عواقب اقتصادی چنین تاخت و تازی و ادغام در اقتصاد جهانی، شکاف طبقاتی را در سطحی بی سابقه و جهش وار، عمیق تر کرد. در این دوره سپاه پاسداران بر اکثر شاخه های اقتصادی در جامعه چنگ انداخته بود و آن را در اختیار گرفت و به مثابه بزرگترین انحصار گر سرمایه داری ظهور کرد. در ادامه این سیاست بود که از یک طرف سرمایه داران و دلالان و رانت خوران عمدتا از سران حکومت و سپاه و وابسته گان به آنها، با سرمایه های نجومی رشد کردند و هم چون علف هرز سر بیرون آوردند. از طرف دیگر به معنی ورشکست کردن، خواباندن و تعطیل کردن واحد های تولیدی کوچک چه در عرصه صنعتی و چه کشاورزی بود، چرا که باصرفه تر بود، محصولات آنها از خارج وارد شود. آن چه برای توده های مردم باقی ماند نتایج فلاکت بار آن بود. ورشکستگی واحدی های تولیدی کوچک و متوسط صنعتی و کشاورزی، افزایش بیکاری نه تنها در سطوح کارگران و کشاورزان و یا دیپلمه ها، بلکه در سطوح فارغ تحصیلان دانشگاهی با مدارک فوق لیسانس و دکترا، کاهش ارزش نیروی کار با استفاده از مکانیزم های مختلف مانند کاهش یارانه ها بر پایه ای ترین احتیاجات مردم، کاهش ارزش پول رایج، تورم سرسام آور، خصوصی سازی، فقر ما فوق تصور، پرتاب کردن لایه های مختلف جامعه به لایه های تحنالی تر و قطبی کردن هر چه بیشتر جامعه، از نتایج آن بود.

سیاست های لیبرالیزه کردن اقتصاد در دوران روحانی ادامه یافت. مشخص ترین نمونه آن کاهش بازهم بیشتر یارانه ها بر مواد سوختی و سایر مایحتاج اساسی توده های مردم بود که تأثیر مستقیم بر کاهش ارزش واحد پول و ادامه تورم های سرسام آور و روند فقر در جامعه داشت.

### جنبه سیاسی

نتایج و مشخصات دوره های بی که جهش در ادغام در شبکه جهانی سرمایه داری و لیبرالیزه کردن اقتصاد انجامید تنها، فقر، بیکاری، شدت استثمار نبود بلکه تأثیرات مستقیمی را بر اتخاذ سیاست ها و مناسبات اجتماعی جامعه باقی نهاد. چرا که اولویت های اقتصادی بشدت تحت تأثیر مبنای ایدئولوژیک، که شامل زن ستیزی، شونیسیم فارس و ضدیت با توده ها بود قرار داشت. در نتیجه بار عمده این وخامت اقتصادی بر طبقات تحنالی کارگران و زحمتکشان، بخصوص بر دوش زنان و توده ها در مناطق تحت ستم و محروم جامعه افتاده شد. با توجه به

ایدئولوژی حاکم، تصمیمات سیاسی ستمگرانه ای در مورد زنان گرفته شد و زنان رسماً هدف قرار گرفتند به گونه ای که بخش عمده ای از بیکاری و فقر در جامعه نصیب زنان شد. بطور مثال در هر سطحی از جامعه زنان اولین قربانیان اخراج از کار و اشتغال بودند. تلاش برای بیرون راندن زنان از اجتماع، سیاست های افزایش جمعیت، ممنوعیت سقط جنین، و تاکید و اصرار بیمارگونه بر حجاب اجباری، و تشدید قوانین تبعیض آمیز علیه زنان در یک هماهنگی با راندن بیشتر زنان از اجتماع بود تا زنان از کار اخراج شوند، زنان فارغ تحصیل بیکار بمانند، به گونه ای که آمارهای رژیم نشان می دهد بیکاری زنان فارغ تحصیل دو برابر مردان است و در ازای هر ۱۰۰ مرد شاغل تنها ۱۴ زن شاغلند، و آنجایی هم که امکان کار برای زنان وجود دارد مزد کمتری دریافت کنند. در واقع به کاهش ارزش نیروی کار زنان حتی بیش از مردان نیز دامن زده شد و نا برابری را حتی بیش از پیش افزایش داد. همه این ها با اعمال حجاب اجباری بستگی و رابطه داشت. حجاب اجباری برعکس آنچه برخی تصور می کنند تنها خواسته یک عده از زنان طبقات متوسط و یا بالا نیست. بلکه مهمتر از این که اساسن خواسته چه طبقه و قشری باشد رابطه مستقیمی با اعمال ستم بر زن\* در همه عرصه های جامعه از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد و در جمهوری اسلامی به ابزار مهمی برای فرودستی زنان یعنی نیمی از جمعیت جامعه، و استثمار شدیدتر آنها مبدل شده است. مثلاً برای رژیم اسلامی مهم نیست که چه طبقه ای و یا قشری مخالف حجاب است. برای آن اهمیت دارد که حجاب را اجباری کند، تا محدودیتی بر همه اقشار و طبقات جامعه ایجاد کند. این حجاب در چپه ای برای ستم گسترده تر بر زنان و محدود کردن فعالیت اجتماعی و اقتصادی زنان از هر طبقه و قشر است ضربه ای که ارتعاشات ناشی از آن به کل جامعه منتقل می شود. چنین است که حجاب در سراسر دوران حکومت جمهوری اسلامی در مرکز سیاست های آن قرار می گیرد و بعد از چند دهه مقاومت و مبارزه زنان علیه آن، رژیم جمهوری اسلامی نه تنها حاضر نیست در مورد آن کوتاه بیاید بلکه مصرتر از همیشه است و به ابزار تهدید و سرکوب بیشتر روی می آورد، قوانینی مانند عفاف و حجاب را تصویب می کند، روز عفاف و حجاب تعیین می کند، حجاب مرکز تبلیغات امام های جمعه و سران حکومتی می شود، نگهبانان حجاب و مامورین گشت های ارشاد را ایجاد می کنند و صحنه های هولناک از ضرب و شتم زنان را می آفرینند و کل جامعه را ملتهب می کنند و بجایی می رسانند که بالاخره به قتل زینا منجر می شود.

این یک جنبه مهم از اعمال ستم و استثمار طبقاتی جمهوری اسلامی است، جنبه مهم دیگر اعمال شونیسم فارس است. این شونیسم نیز تنها به تحقیر ملی و محرومیت از آموزش زبان مادری و لباس و محدود کردن فرهنگ و غیره منتهی نمی شود. بلکه بالعکس این تحقیرها و محدودیت ها برای حفظ و ادامه نابرابری ملی است. نابرابری که از زمان سلطنت پهلوی به صورت سیستماتیک و هدفمند در دستور کار طبقه حاکمه ارتجاعی ایران قرار داشته است. اما با سیاست های نئولیبرالی جمهوری اسلامی در چند دهه گذشته شدت تشدید شده است. چرا که اجرای برنامه های اقتصادی نئولیبرالی ماهیتن منجر به ایجاد و شدت بخشیدن به رشد ناموزون سرمایه داری و اساسن اقتصاد می شود. در چنین شرایطی کاملن روشن است که جهت گیری سیاسی به گونه ای بوده است که مناطق تحت ستم ملی بیشترین ضربه را متحمل شوند. مثلاً نمونه این سیاست در خیزش تشنگان در خوزستان به روشنی مشهود است که چگونه مردم در یکی از پرآب ترین مناطق ایران تشنه می مانند و علیه حکومت برمی خیزند. وقتی به چرایی مسئله می نگریم می بینیم که چگونه آب های این منطقه به شیوه های مختلف از طریق انحراف در رودخانه و یا لوله کشی به طرف مناطق دیگر به تاراج برده می شود تا کارخانه های آب بر در مناطق دیگر بی آب نمانند. محصولات بسیار آب بر مانند برنج را برای شرکت های بزرگشان در خوزستان کشت می کنند در حالیکه

دهها هزارها هکتار نخل مردم بومی که چندین نسل از آن ارتزاق می کرده اند خشک شده و کشتزارهای شان به دشتی برهوت مبدل می شوند.

می بینیم که مردم در بلوچستان هنوز باید در سرما و گرما وقت زیادی را در صف های طولانی برای کپسول گاز به سر برند، بیشتر مناطق بلوچستان از لوله کشی آب محرومند و چه جان هایی طعمه تماشای ها (گانگو) برای بردن آب آشامیدنی و یا آب مورد احتیاج برای شست و شو، نشده اند. معادن کردستان و بلوچستان به شرکت هایی در مرکز سپرده می شوند و حتی کارگران را از مناطق دیگری وارد می کنند. تنها آب و هوای آلوده و تاثیرات آب و هوایی آن برای مردم منطقه باقی می ماند. علاوه بر ورشکست شدن واحدهای تولیدی کوچک، باصرفه نبودن کشاورزی روستاها با توجه به مشکلات عدیده آن و تبعیض در اختصاص بودجه به مناطق تحت ستم ملی و دیگر مناطق محروم به این ناموزونی بیشتر دامن می زند. کوچ و مهاجرت به شهرهای بزرگ و قرار گرفتن در حاشیه شهرها چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی باعث شده که بیکاری در این مناطق قابل مقایسه با مناطق مرکزی و مورد توجه، نباشد. بی دلیل نیست که استان های سیستان و بلوچستان بالاترین نرخ بیکاری را در میان استان ها دارد. همچنین استان های کرمانشاه، خوزستان، کردستان و دیگر مناطق محروم مانند هرمزگان، لرستان و چهارمحال بختیاری از لحاظ نرخ بیکاری در بالای این جدول قرار دارند. بیکاری در استان های مرزی بخصوص کردستان و بلوچستان باعث شده که بخش بزرگی از جوانان بغیر از کولبری و سوختبری انتخاب دیگری نداشته باشند. شغل هایی که به مشخصات این استان ها مبدل شده است و نه تنها جوانان بلکه افراد با طیف سنی وسیعتری به آن روی آورده اند. یعنی هر روز تعداد بیشتری از کودکان، سالمندان و زنان به این شغل، سخت و پرمشقت با خطرات جانی بالا و در زیر گلوله های مزدوران جمهوری اسلامی، به آن روی می آورند. عده نه چندان کمی هم به دام مافیاهای قاچاق مواد مخدر می افتند تا برای آنها مواد را حمل و نقل کنند و این گونه جان خود را به خطر بیاندازند. نکته دردآور آنجاست که حاکمیت شونیست تلاش شرورانه ای داشته تا مبارزات در این خطه ها علیه ستم های وارده را با مهر تجزیه طلبی خنثی کنند. کلماتی که مانند نقل و نبات از دهان جریانات ناسیونال-فاشیست تکرار می شود.

مسلم است که علاوه بر تمرکز این تبعیضات و محرومیت ها در مناطق تحت ستم، بسیاری دیگر از استانها به نسبت های مختلف از تبعیض و محرومیت بی نصیب نمانده اند که می توان به استانهای هرمزگان، لرستان، چهارمحال بختیاری اشاره کرد. درست است که این تبعیض و ستم ملی بیش از یک قرن سابقه دارد، موضوع اینجاست که این شکاف نه تنها کم نشده بلکه بشدت عمیق تر شده است. در اینجا، جای دارد که به مهاجرین افغانستانی که بخش مهمی از آنان بخشی از طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند اشاره کنیم. مهاجرتی که عمدتاً در پایین ترین لایه های این جامعه قرار گرفته اند و مورد ستم و استثمار غیر انسانی نه تنها حاکمین مرتجع و کارفرمایان خود قرار می گیرند بلکه پیوسته مورد تحقیر و ضرب و شتم اوباشان و افراد ناآگاهی که تحت تاثیر افکار نژاد پرستانه و مرتجعانه رژیم و اپوزیسیون راست مانند سلطنت طلبان هستند، قرار می گیرند. مهاجرین افغانستانی بخش مهمی از بار سنگین سیاست های مرتجعانه طبقه حاکمه را بر دوش می کشند. علیرغم فشارهای سیاسی و امنیتی وسیع بر مهاجرین بخش وسیعی از جوانان خانواده های مهاجرین دوشا دوش دیگر جوانان بخصوص در محله ها و مناطق محروم در خیزش ژینا شرکت داشتند، جانباختن چند تن از آنان، زندانی و ناپدید شدن تعدادی دیگر نیز گواهی بر آن است. چرا که بیش از اندازه طعم ستم و استثمار و وحشی گری و سببیت رژیم را چشیده اند. این علیرغم تبلیغ رژیم و اپوزیسیون راست است که تلاش دارند با نشان دادن تصاویری از تعداد محدودی از مهاجرتی که سالها مزدبگیر

رژیم بوده کل مهاجرین افغانستانی را وابسته به رژیم و از حامیان رژیم معرفی کنند و تبلیغات فاشیستی ضد افغانستانی خود را به پیش برند.

### جنبه اجتماعی

تحولات اقتصادی، تاثیرات اجتماعی مهمی را نیز از خود بجا گذارده است. چهار دهه است که جمهوری اسلامی با تحت فشار قرار دادن توده های مردم به حکومت خود ادامه داده است که زنان و مناطق محروم و تحت ستم بیشترین فشار را متحمل شده اند. رژیم حاکم با توجه به ایدئولوژی رسمی اش تلاش کرده است که با بیرون راندن زنان از اجتماع و بخصوص از بازار کار همانگونه که توضیح داده شد به تعمیق موقعیت فرودستی و تبعیض بیشتر علیه آنان دامن زند. اما واقعیت این است که تاثیرات اجتماعی این سیاست ها چه در عرصه اقتصادی و چه در عرصه سیاسی باعث شده است که زمینه های متضادی را نیز تولید کند. یکی از تاثیرات متضاد این فشار ها دگرپرسی های عمیق در ساختار خانواده است. مشکلات در تشکیل خانواده، باعث بالا رفتن سن ازدواج گردیده است. تورم و هزینه بالای زندگی باعث روی آوردن به تعداد فرزندان کمتر شده است. طلاق بویژه در میان زوج های جوان روبه افزایش بوده، گسترش تمایل به ازدواج های سفید به اجبار هم که بوده به تدریج مورد قبول حداقل بخش های بیشتری از جامعه قرار گرفته است و یا آنجا هم که برای خانواده های سنتی تر قابل قبول نبوده، در خفا صورت گرفته است. فشار بر زنان برای بیرون راندن آنها از کار و اشتغال با عوامل متضادی روبرو بوده است از یک طرف تورم سرسام آور بخصوص در ۲۰ سال گذشته و لزوم اشتغال زنان برای تامین مخارج خانواده و از طرف دیگر احتیاج به نیروی کار ارزانتر برای سودآوری از جمله نیروهایی درمقابل حذف زنان از جامعه بوده اند. برآیند دو نیروی متقابل باعث ارزانتر شدن نیروی کار زنان و راندن آنها به کارهای پست تر بوده است. علیرغم همه این ها اشتغال زنان به نوبه خود به استقلال اقتصادی زنان در میان اقشار مختلفی دامن زده است که از یک طرف باعث افزایش طلاق و یا جدایی ها شده و از طرف دیگر به نوعی به گسترش تعداد خانوارهایی با سرپرستی زنان پا داده است و یا حتی با افزایش زنان مجردی روبرو هستیم که حاضر به تشکیل خانواده نیستند و یا پس از طلاق به ازدواج تن نداده اند.

همه این مسایل اجتماعی، علیرغم تمام تلاش های حکومت است که با توسل به اقدامات سیاسی سعی دارد رجعت به گذشته و شکل سنتی خانواده را برپا دارد و همچنین علیرغم میل رژیم باعث ضربه هایی به اقتدار مردسالاری در خانواده و نیز در جامعه شده است. این ضربه خوردن اقتدار مردسالارانه در خانواده، و ورود طیف وسیعتری از زنان به تحصیل و مبدل شدن شان به کادرهای متخصص در زمینه های آموزشی، بهداشتی و درمانی، مسایل اجتماعی و تکنیکی را باعث شده است. اما زنان هم چنان با نیروهای متخاصمی مانند سیاست حاکم، قوانین تبعیض آمیز ضد زن مبتنی بر شریعت اسلامی، خانواده هایی که هنوز به شکل سنتی عمل می کنند و نیروی سنت که همگی متاثر از و یا در واقع شاخه های مختلف مردسالاری حاکمند، روبرو هستند. این مسایل باعث بروز خشم زنان شده و بر نیروی مبارزه جویی آنان افزوده است و به آنان ضرورت مبارزه با نیروهای مخالف را پیوسته خاطر نشان می سازد. به همین دلیل زنان رابطه حجاب با ابزاری که در دست حاکمیت و نیروهای مخالف برای کنترل آنان است یعنی سنت، دولت، قوانین تبعیض آمیز، و خلاصه مردسالاری را بیش از دیگران حس و درک می کنند.

بنابراین نقش زنان در مبارزات علیه رژیم حول مبارزه با حجاب اجباری متمرکز شده و می توان گفت که واکنشی است در مقابل عرصه های مختلف ستم بر آنان. اما مهمتر از آن این مبارزه جویی زنان بیان و نمادی است از

تغییرات در عرصه های اقتصادی و اجتماعی که انعکاس آن در روبنا توسط رژیم سد شده است، رژیمی که مُصیر است نقش زنان در جامعه را محدود کند. این تغییرات و تحولات را به رسمیت نشناسد و حتی آنرا به عقب براند، روندی است غیر قابل برگشت، همانند گولی که از شیشه خارج شده و نمی تواند به درون آن برگردد. این مسئله می تواند جنبه هایی از چگونگی نیروی جاذبه میان میدان مبارزاتی و زنان که یکی از بزرگترین مبارزات را در عرصه جهانی آفرید توضیح دهد و روشن کند که چگونه زن زندگی آزادی به شعار مرکزی خیزش ژینا مبدل شد و این که زنان در شهرستان ها و حتی بخش های سنتی تر کشور نه تنها به آن پیوستند بلکه خود از پیشگامان آن بودند. مثلن شعار ژن ژیان نازادی در ابتدا از زنان کُردستان برخاست و سوزاندن حجاب و رقصیدن به حول آتشی که حجاب ها را می سوزاند در شهرهای شمالی کشور شعله ور شد.

تحولات اقتصادی علاوه بر تاثیر آن بر شرایط اجتماعی زنان باعث دگرگونی های مهم اجتماعی دیگر نیز شده است. از آن جمله می توان به جمعیت عظیم جهش وار حاشیه نشینی در اطراف شهرهای بزرگ و متوسط اشاره کرد. حاشیه نشینانی که نه تنها از نظر موقعیت جا و مکانی در حاشیه شهرها واقع شده اند بلکه از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز در حاشیه جامعه قرار گرفته اند. حاشیه نشینی یک پدیده اجتماعی است اما پدیده تازه ای نیست آنچه تازه است ابعاد غول آسای آن است. در تنها سه دهه از ۶۰۰ هزار نفر به ۲۶ میلیون نفر یعنی از حدود ۱.۲٪ جمعیت کشور در سال ۶۵ به ۳۲.۵٪ ( درصد ها تقریبی است ) در سال ۹۵ افزایش یافته است. جمعیت وسیعی که از روستاهای خود کنده شده اند اما بخش وسیع آنان به معنای واقعی در اقتصاد و یا اجتماع شهری پذیرفته نشده اند. این مسئله باعث تغییرات مهمی در مناسبات سنتی میان شهر و روستا شده است. این مسئله به نوبه خود تاثیرات مهمی را در مناسبات میان ستم گران و ستم دیدگان می گذارد. چرا که بخش مهمی از حاشیه نشینان که سد محکمی در مقابل خود برای وارد شدن به جامعه می بینند وارد اقتصاد غیر رسمی می شوند. محدودیت های سیاسی و اجتماعی دست و پای آنان را بشدت بسته است. این مسایل به معنی فروش ارزان نیروی کارشان، و در نتیجه تاثیر در ارزانتر شدن نیروی کار در مجموع شده است. می توان همچنین از رایج شدن شغل های کولبری و سوختتبری در مناطقی که نیز از ستم مضاعف رنج می برند نام برد. نتیجه اینکه بخش وسیعی از مردمی که در چنین موقعیتی قرار گرفته اند، راهی جز مبارزه و قیام در مقابل خود نمی بینند. مبارزه و قیامی که خواهان تغییرات اساسی تری هستند. بی دلیل نیست که به حاشیه رانده شدگان، نقش ویژه ای در خیزش دیماه ۹۶ و خیزش های بعد از آن مانند خیزش آبان ۹۸، خیزش علیه گرانی، خیزش تشنگان خوزستان و بالاخره خیزش ژینا داشتند.

در بالا تنها به برخی از مهمترین تاثیرات تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چند دهه گذشته که زمینه ساز خیزش های اخیر و بویژه خیزش ژینا بوده است بطور مختصر پرداخته شد. برای درک بیشتر این رابطه یک بررسی عمیقتر طلب می شود که در چارچوب این نوشته نمی گنجد و چنین بررسی را به نوشته دیگری موکول می کنیم.

### ۳- خیزش ژینا گسستی از تفکرات مردسالارانه در مبارزات توده ای

یکی از مهمترین جنبه های خیزش ژینا، همه گیر شدن شعار زن زندگی آزادی است و رابطه ای که توده های مردم با این شعار برقرار کردند. این شعار نه تنها جلوه ای زیبا از اتحاد طیف وسیعی از مردم در سراسر کشور را



به نمایش گذارد بلکه مهمتر از آن یک گسست مهم از خیزش های قبلی را نمایندگی می کرد. گسستی از سلطه و تسلط نگاه و تفکر مردسالارانه و این به خیزش ژینا ویزگی و اهمیت خاصی را می بخشد.

نگاهی گذرا به خیزش دیمه ۹۶ و خیزش های بعداز آن علی رغم اینکه هر یک جهشی مهم به پیش بودند و توانسته بودند از سدی به نام جناح "خوب" و "بد" جمهوری اسلامی گذر کنند، اما به یکی از مهمترین و مرکزی ترین جنبه های جمهوری اسلامی یعنی مردسالاری و زنستیزی بی تفاوت بوده و به آن نپرداختند. در خیزش های قبلی نه تنها نامی از زن و ستم بر زنان نبود، کلامی هم از خواسته های زنان، یکی از مهمترین جنبه های انقلاب کنونی وجود نداشت آنهم در شرایطی که یک رژیم تئوکراتیک بر مسند قدرت تکیه زده، رژیمی که یکی از پایه های اساسی اش را ستم بر زن تشکیل داده، رژیمی که پرچم ایدئولوژیکش حجاب اجباری است و اسلامی بودنش را با معیارهای ستم بر زنان می سنجد. هنگامی که از زنان صحبت می شود، سخن از نیمی از جامعه است، نیمی که به وضوح اولیه ترین حقوقش پایمال شده است، نیمی که رسمن و علنن مورد تبعیض و تحقیر قرار گرفته، نیمی که بیش از بقیه افشار نارضایتی خود را در این دهه ها ابراز کرده و پیوسته بخش مهمی از مبارزات علیه رژیم جمهوری اسلامی بوده که در مرکز این مبارزات مخالفت با حجاب اجباری قرار داشته است.

اما در مبارزات گوناگون نه تنها آثاری از خواسته ها و مطالبات زنان مطرح نبود بدتر اینکه در خیزش های قبل شعارهایی طرح می شد که آگاهانه و یا نا آگاهانه زنان را حذف می کرد و یا اصلا به حساب نمی آورد. مانند "می کشم می کشم آنکه برادرم کشت" در حالیکه همه می دانند که تنها برادران نبودند که در این خیزش ها شرکت داشتند و این تنها برادران نبودند که کشته می شدند. بلکه خواهران، دختران، مادران هم در این اعتراضات و خیزش ها شرکت می کردند و کشته هم می شدند. در واقع جمهوری اسلامی از همان ابتدا به کشتار و اعدام زنان و نوجوانان و کودکان دختر مشغول بوده است. نمونه دیگر این گونه شعارها، شعار "بی غیرتا نشستند، زنان به ما پیوستن" است که در دیمه ۹۶ و آبانماه ۹۸ این شعار بسیار تکرار شد. مهم این نیست که این شعار با چه نیتی، خوب و یا بد داده می شد، این شعار بیان تفکر مردسالارانه و تحقیر زنان است که فرودستی زنان را مورد تایید قرار می دهد. مشکل مهم دیگر اینکه نشانه ای از این که این شعارها مورد اعتراض قرار گرفته باشند وجود نداشت. نمونه دیگری از تفکر مردسالارانه در خیزش های قبلی هم اجبار زنان به رعایت حجاب بود. جالب اینجاست که این اجبار نه از جانب رژیم بلکه از جانب برخی افراد که تفکر مردسالاری رژیم را در درون اعتراضات با خود به همراه داشتند تذکر داده می شد. برخی هم به دلیل این که "بهبانه ای" به دست رژیم داده نشود، به زنان تذکر می دادند که حجاب شان را رعایت کنند. به نوعی جو و فضای مردسالارانه ای حاکم می شد که یا زنان مجبور به اعتراض در فضایی مردسالارانه بودند و یا رغبت کمتری برای شرکت در این اعتراضات از خود نشان می دادند. این مسئله بخصوص در شهرستان ها که فضای سنتی بیشتری حاکم بود، مشخص تر بود. اما علیرغم این محدودیت ها در مجموع شاهد نقش آنها و تاثیر گذاری اشان در خیزش های ۹۶ و ۹۸ بودیم، اگر چه محدودیت های طرح شده، همواره مانعی برای سهم گرفتن گسترده زنان بوده است.

به عبارت دیگر جو و فضای سنگین مردسالارانه را می توان عامل مهم و مانعی در مقابل حضور کمتر زنان و بخصوص زنان جوان در خیزش دیمه ۹۶ و آبان ۹۸ و قیام تشنگان خوزستان به حساب آورد. به هر حال این حضور نسبتن کمتر زنان هر چه باشد نمی توان آنرا به معنی عدم آمادگی زنان برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی تلقی کرد. اولاً اینکه زنان در پروسه چندین دهه در خیابان ها به مبارزه با جمهوری اسلامی مشغول بوده اند و

بخصوص اینکه درست در همان زمانی که خیزش دیمه در اوج خود بود به موازات آن با ظهور مبارزه بسیار شجاعانه "دختران خیابان انقلاب" روبرویم.

در خیزش ژینا، اینبار این زنان بودند که ابتکار عمل را بدست گرفتند و با طرح شعار زن ژینا نازادی نقش پیشتاز خود را ایفا نمودند و این گسست مهم از خیزش های قبل را به ثبت رساندند و در تاریخ ماندگار کردند. پاسخ زنان و بخصوص زنان جوان به این فراخوان مبارزاتی تقریباً در اکثر نقاط کشور شگفت انگیز و وجدآور بود و بیش از همه محرک حمایت زنان در عرصه جهانی شد. شعاری که توانست دانش آموزان دختر را به خیزش ژینا جلب کند و چهره آن را بیشتر "زنانه" کند. شعاری که زن را در محور مبارزات قرار داد و زنان نقش پیشرویی را نه تنها از نظر کمی بلکه از نظر کیفی بازی کردند که سابقه تاریخی نداشته است، نقشی که شکفتگی و تازگی خاصی به خیزش بخشید و نه تنها تأثیرات مهمی را بر زنان کشورهای همسایه و منطقه گذارد بلکه به عنوان نمونه ای در عرصه جهانی مبدل شد. این ها همه نشان از این دارد که خیزش زن زندگی آزادی یک گسست کیفی از خیزش های گذشته بود و جهشی به پیش را نمایندگی می کرد. اهمیت خیزش زن زندگی آزادی تنها در یک عرصه تاکتیکی مطرح نیست. مسئله مهم این است که پای نیمی از جامعه را به صورت توده ای و وسیع در اقصی نقاط ایران به میدان مبارزاتی در کنار مردان جامعه باز کرد. اهمیتی که نقش استراتژیک دارد. این خیزش و شعارمرکزی آن اعتماد به نفس عمیق و استراتژیکی به زنان در جامعه و در عرصه جهانی بخشید. این دست مایه مهمی برای مبارزات و خیزش های بعدی و هم چنین مبارزات در دیگر کشورهای منطقه خواهد بود.

علیرغم اهمیت این گسست و اینکه بخش مهمی از توده های مردم در این خیزش تأثیرات مثبتی از این تحول مهم و علیه مردسالاری گرفتند، اما به هیچ وجه به معنای غلبه بر تفکرات مردسالارانه در جامعه نیست. مبارزات رادیکال و ریشه ای بیشتری برای عقب راندن بیشتر تفکرات مردسالارانه الزامی در پیش روی جامعه قرار دارد. از همان ابتدای آغاز خیزش تلاش های آگاهانه و هم چنین خودبخودی از جانب تفکرات مردسالارانه از زوایای مختلف عمدتاً راست و مرتجعانه در مقابل این گسست قد علم کرد. یکی از نمونه های مشخص آن تلاش های بی شائبه برای جا انداختن شعار "مرد میهن آبادی" در مقابل "زن زندگی آزادی"، بود. این شعار عمدتاً از جانب اپوزیسیون راست و ارتجاعی بخصوص سلطنت طلب ها که بسختی از شعاری با نام زن آزاده شده بودند و تفکر مرد سالارانه آن ها اجازه نمی داد که به راحتی از کنار آن بگذرند بخصوص در خارج از کشور ترویج می شد. جمهوری اسلامی هم در بحبوحه خیزش به ترویج و پخش آن نیز تلاش ورزید. اگر چه این شعار از جانب برخی بصورت ناآگاهانه و به منظور این که از مردان هم نامی برده شود و یا این که "حق مردان پایمال نشود" نیز مطرح می شد. اما این جا موضوع حق مردان بعنوان "مرد" مطرح نبود. مردان در این جامعه بشدت مرد سالار به مثابه "مرد" از امتیازات و "حق" بسیاری برخوردار بوده اند. این امتیازات نقش بسیار مخربی در پیشرفت مبارزاتی جامعه ایفاء کرده است. امتیازاتی که باعث سیر تصاعدی زنکشی در جامعه شده است، امتیازاتی که باعث بالا رفتن کودک همسری و چند همسری شده، امتیازاتی که به مردان حقوق ویژه ای در خانواده در مورد طلاق، حق حضانت و سایر اختیارات خانواده داده است و در جامعه از امکانات بسیار بیشتری نسبت به زنان برخوردارند. بنابراین موضوع پایمال شدن حقوق مردان به مثابه مرد معضل جامعه نبوده و نیست. گذشته از این شعار "مرد میهن آبادی" حتی اگر در مقابل شعار "زن زندگی آزادی" هم مطرح نمی شد یک شعار مردسالارانه و ناسیونالیستی است. بی دلیل نیست که مرتجعین راست آن را بالا بردند تا در ادامه اش هر گُرد و بلوچ و عربی را به تجزیه طلب متهم کنند و حکم ستمگرانه در مناطق گُرد، بلوچ و عرب نشین را صادر کنند. و بالاخره آبادی

جامعه را به مردان نسبت دهند، به همین دلیل ضد زن است. این شعار مردسالارانه برای خنثی و بی اثر کردن شعار "زن زندگی آزادی" که تحرک فوق العاده ای را به زنان جامعه القاء کرده بود علم شد. خلاصه اینکه طرح شعار "مرد میهن آبادی" از جانب این طیف ارتجاعی راست نشان می دهد که چقدر اعمال شونیسیم مردانه قدرتمند است و تا چه حد سریع و واکنشی تلاش کردند تا این جنبش عظیم با شعار مرکزی آن در مورد زنان و نقش پیشتازی زنان را خنثی کنند.

اما نشانه های مقاومت و مخالفت های مردسالارانه که از جانب نیروهای مرتجع و مردسالار موج می زد به شعار "مرد میهن آبادی" منتهی نشد، تلاش ها با شعارهای سکسیستی و ضد زن برای تغییر فضای زنانه خیزش و به کنار راندن شعار "زن زندگی آزادی"، به اوج خود رسید. این شعار ها مشخصا از جانب نیروهای راست ارتجاعی و بخصوص سلطنت طلبان ساخته و پرداخته و در شبکه های اجتماعی از طرف سایبری های شان پراکنده می شد. نکته مهم اینجاست که این شعارهای ضد زن برخ از طرف زنان وابسته به این گروه ها داده می شد تا جا انداختن آن آسان تر به پیش رود.

در بسیاری از موارد این شعارها به عنوان شعارهای مستهجن و لمپنی بدرستی مورد نقد قرار گرفتند. اما واقعیت این است که این مسئله بسیار فراتر از مستهجن و لمپنی بودن است. این حرکتی آگاهانه علیه زنان در کل و علیه شعار "زن زندگی آزادی" بطور خاص، علیه شرکت وسیع زنان، علیه نقش پیشتاز زنان در این خیزش و به نفع مردسالاری حاکم در جامعه و اساسن علیه خیزش ژینا بود. اینجاست که به هیچ وجه نمی توان قدرت و نقش شعارها را دست کم گرفت. جنگی واقعی میان نیروهای انقلاب و ضد انقلاب بر سر این شعار در جریان بود، اگرچه بخش مهمی از اپوزیسیون راست ارتجاعی خود را ظاهرن هوادار خیزش نشان می داد، و برای همگام نشان دادن خود با خیزش در ابتدا شعار "زن زندگی آزادی" را هم سر می داد اما بشدت و بسختی علیه ماهیت و واقعی خیزش در جنگ بود.

از طرف دیگر مخالفت هایی هم از زاویه چپ با شعار "زن زندگی آزادی" نیز وجود داشت. تحت این عنوان که این شعار خرده بورژوایی است چون مسایل طبقه کارگر را تحت شعاع خود قرار داده است. یا اینکه مسئله زنان مسئله طبقاتی نیست و غلبه این شعار و مسئله زنان بر این خیزش آنرا خرده بورژوایی می کند. حقیقت این است که این خود یک نوعی از کارکرد تفکر مردسالارانه است که از دریچه چپ وارد می شود.

این که شعار "زن زندگی آزادی" پیشروترین شعار و یا شعاری کامل برای یک انقلاب اجتماعی با اهداف رهایی از ستم و استثمار نیست یک بحث است و تخطئه و نفی آن بحث دیگری است. بدون شک الزامات یک انقلاب پرولتری از جمله شعارها، نیروهای شرکت کننده، سازماندهی و رهبری آن متفاوت است. اما با نفی این خیزش و شعار آن که گسستی مهم و کیفی از خیزش های قبلی را نمایندگی می کرد و جهشی به پیش در رها کردن نیروی عظیم زنان برای انقلاب بود، نمی توان به جلو حرکت کرد بلکه سدی در مقابل آن خواهد شد. بنابراین نمی توان و نباید شعار "زن زندگی آزادی" را نفی و منحل کرد بلکه می توان آنرا کاملتر کرده و جهت بهتری به آن داد به گونه ای که مرزبندی با تفکرات مردسالارانه راست و ارتجاعی را دقیقتر و از طرف دیگر پتانسیل عظیم نیروی انقلاب را بیش از پیش رها کند، شعاری همانند: زن انقلاب رهایی. این شعار از یک طرف نقش و اهمیت زنان در انقلابات و بخصوص انقلاب ایران را با وجود یک حاکمیت اسلامی در نظر می گیرد و از طرف دیگر ارتباط رهایی زنان و انقلاب را در نظر می گیرد و هم چنین این واقعیت را در نظر می گیرد که تا زمانی که یک زن در انقیاد باشد هیچ کس آزاد نیست. ادامه دارد

جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران

۱۰ شهریور - سنبله - ۱۴۰۳

\*\*\*\*\*

در بخش های بعدی جمع بندی از خیزش ژینا که در حال آمادگی برای انتشار است ، به موضوعات زیر خواهیم

**پرداخت**

۴- حجاب اجباری و نقش محوری آن در خیزش ژینا و فراتر از آن

۵- ایدئولوژی، شکاف نسلی و خیزش ژینا

۶- دستاوردهای خیزش ژینا

۷- کمبود ها، چالش ها و محدودیت های خیزش ژینا

۸- نیروهای چپ و منتسب به کمونیسم و خیزش ژینا

۹ - درسهای خیزش زن زندگی آزادی (ژینا) و لزوم فراتر رفتن از آن

**یادداشت: این مقاله بنابر دلایلی ویراستاری نشده است. اداره پورتال**